

اثرگذاری نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در تبیین آموزه‌های اخلاقی

مندرج در غزلیات و ترجیعات مولوی؛ با رویکرد به نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن

- سیده زهرا ضیافتی باقرزاده^۱، دکتر حمیدرضا سلیمانیان^{۲*}، دکتر رضا اشرف زاده^۳، دکتر محمد فقیری^۴
 ۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.
 ۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
 ۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
 ۴. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مفتح، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵)

چکیده

زمینه: مولوی در غزل‌ها و ترجیعات خود، ارتباطی ژرف با مخاطبان برقرار کرده و رویکردهای تعلیمی‌اش را برای آنها شرح داده است. پیوند میان خالق اثر، متن خلق شده و شنونده در این شعرها برجسته به نظر می‌رسد. در دوران معاصر، نظریه پردازان بسیاری به ارتباط میان این مؤلفه‌ها پرداخته‌اند که از این بین، رومن یاکوبسن و نظریه ارتباط کلامی او از اعتبار بیشتری برخوردار است. بررسی آموزه‌های تعلیمی مولوی و چگونگی بازنمایی آن بر اساس مبانی نظریه مذکور با عنایت به نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی، هدف و مسأله اصلی پژوهش حاضر است. این تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است.

نتیجه‌گیری: نقش ترغیبی زبان در غزلیات و ترجیعات برای سوق دادن مخاطب به انجام بایسته‌های اخلاقی و پرهیز از کاستی‌های منشی بوده است. نقش عاطفی، بیانگر چیرگی من اجتماعی مولوی بر من فردی اوست. این مقوله باعث شده است استفاده از واژگانی با بار معنایی اندوه‌آور در شعرها افزایش یابد. نقش ادبی، مبین قدرت تصویرگری مولوی برای محسوس جلوه دادن تضادها و تقابلهای اخلاقی موجود در جامعه است. در مجموع، غزلیات و ترجیعات، بستری برای بازنمایی آموزه‌های اخلاقی متنوعی چون: «خدامحوری، توکل به حق تعالی، پرهیز از عادات بد، گرایش به عادات نیکو، خودمراقبتی، نفس‌ستیزی، تبیین عظمت باری تعالی، ضعف انسان در برابر قدرت خداوند، دشوار بودن عشق در آغاز راه، سودمندی عشق‌ورزیدن پس از تاب‌آوردن سختی‌های آن، بدل شدن سالک از فردی منفعل به انسانی کامل در اثر بهره‌مندی از توجهات الهی، عشق عامل عزت بخشیدن به انسان، اظهار بندگی در برابر خداوند» شده است.

کلیدواژگان: مولوی، غزلیات و ترجیعات، آموزه‌های اخلاقی، یاکوبسن، ارتباط کلامی

سر آغاز

او با توجه به رسالت و خویشکاری ادبی که برای خود در نظر گرفته، شعر را ابزاری کارآمد و اثرگذار برای آگاه‌سازی مردم نسبت به مسائل مختلف دانسته است. به این دلیل، دیوان کلیات او به ویژه غزلیات و ترجیعات مشحون از پیام‌های اخلاقی است که برای ایجاد تحولات شناختی در مخاطب خلق شده‌اند.

در دوران معاصر، بر مؤلفه‌های تولید پیام، مولد و گیرنده پیام، محتوای پیام و ... تأکید شده و نظریه‌های مختلفی درباره آن طراحی و ارائه شده است.

در میان شاعران فارسی‌زبان که با پابندی به قواعد عروض کلاسیک فارسی، آثار درخور تأملی خلق کرده‌اند، مولوی چهره‌ای شاخص محسوب می‌شود. او با تکیه بر قدرت شاعرانگی، ذوق کم‌نظیر ادبی، نگاه اخلاق‌گرا و اندرزی و نیز، آگاهی‌های اجتماعی به شعرسرایی روی آورده و بسیاری از دغدغه‌های خود را تشریح کرده است. یکی از سویه‌های اصلی غزلیات و ترجیعات او، تبیین موضوعات اخلاقی و تعلیمی بوده که بر مبنای تولید پیام و انتقال آن به مخاطب شکل گرفته است و نقش‌های ترغیبی^۱، عاطفی^۲ و ادبی^۳ داشته‌اند.

دکتر حمیدرضا سلیمانیان و همکاران: اثرگذاری نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در تبیین آموزه‌های اخلاقی مندرج در غزلیات و ترجیعات مولوی...

به بررسی و تحلیل غزلی از دیوان شمس با رویکرد به یکی از آموزه‌های رواقی در ربط و نسبت با مثنوی معنوی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مولوی لازمه طرز تلقی رواقی و حرکت استکمالی انسان را با اصل «ترجمه خلق مکن حالت و گفتار تو کو» و رهایی از هر آنچه ربط و نسبتی با رشد و تعالی او ندارد، دانسته و پرهیز از گفتار، کردار و افکار بیپوده را از مهم‌ترین آموزه‌های معنای زندگی خویش معرفی می‌کند. طبع کار و همکاران (۶) در مقاله‌ای به مضامین اخلاق اجتماعی در مثنوی مولوی پرداخته‌اند. نتیجه آنکه شاعر هر جا مجال یافته به نقد افراد مختلف جامعه از جمله صاحب‌منصبان و مردم عامه پرداخته و رفتار غیراخلاقی آنها را با رویکردی عاری از افراط، نکوهیده است. یآوری و رحمانیان (۷) در مقاله‌ای به اخلاق مراقبت در مثنوی اشاره کرده‌اند. از دید نویسندگان، این عارف با جهان‌بینی دینی و عرفانی خود که در تعالیم اسلامی ریشه دارد، بین عقل و عاطفه تعادل ایجاد کرده و فراتر از جنسیت و زمان با اشاره به جزئی‌ترین اصول اخلاقی مانند: ریا، تجاوز، غیبت، فساد، نفاق، تقلید و ... عواقب رعایت نکردن این اصول را قضاوت می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ پژوهشی، ظرفیت‌های اخلاقی و تعلیمی غزلیات و ترجیعات مولوی با رویکرد به نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن کاویده نشده است. بنابراین، در تحقیق حاضر برای نخستین بار به این خلأ پژوهشی پرداخته می‌شود.

نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن

این نظریه، از منسجم‌ترین و کامل‌ترین طرح‌ها در تبیین ارتباط کلامی به حساب می‌آید؛ چراکه از اهمیت ویژه‌ای در کشف معانی در فرآیند ارتباطات درون‌متنی و فرامتنی برخوردار است. به اعتقاد یا کوبسن، در هر کنش ارتباطی، نخست «فرستنده»، «پیامی» را برای «گیرنده» می‌فرستد، حال برای آنکه پیام مؤثرتر واقع شود، باید به «موضوعی» اشاره کند که برای گیرنده قابل فهم باشد. در این میان به «رمز»ی مشترک و نیز، «تماس» یا فضای مادی احتیاج است، یعنی مجرای فیزیکی و پیوندی روان‌شناختی میان فرستنده و گیرنده پیام که به هر دو امکان می‌دهد ارتباط کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند (۸). هریک از این اجزا، با توجه به کارکرد خود در جمله می‌توانند در یک عمل یا کنش ارتباطی^{۱۰} مشخص، جزء غالب و مسلط باشند.

یا کوبسن شش مؤلفه را در شکل‌گیری کنش ارتباطی مؤثر می‌داند که عبارتند از: فرستنده یا رمزگذار؛ گیرنده یا رمزگردان؛ رمز، پیام، موضوع و مجرای ارتباطی (۸). بر مبنای این دسته‌بندی، شش نقش زبانی (ادبی؛ عاطفی؛ ترغیبی؛ فرازبانی؛ ارجاعی؛ همدلی) قابل تصور است که در ادامه به تعاریف مرتبط با سه نقش ادبی، عاطفی و ترغیبی پرداخته می‌شود. **نقش ادبی** در ساختار ارتباطی یا کوبسن می‌تواند ابزاری کارآمد در رساندن پیام به مخاطب عام و خاص باشد. لذت زیباشناختی کلام، تأثیر سخن را گوش‌نوازتر می‌کند. سراینده به اقتضای داستان از توصیف و آرایه‌های ادبی بهره می‌جوید تا جذابیت کلام را پرمایه‌تر بسازد. تصویرگرایی هنری به تناسب موضوع و داستان‌ها قابل توجه و بررسی

رومن یا کوبسن از جمله شخصیت‌هایی است که با خلق نظریه ارتباط کلامی^۴ سعی کرده است این فرآیند را قاعده‌مند^۵ کند. او باور دارد پیام از یک منبع صادر می‌شود و در اختیار یک منبع قرار می‌گیرد. در این بین، نقش‌هایی وجود دارند که در بطن این پیام گنجانده شده‌اند و مقاصد خالق پیام را محقق می‌سازند. یا کوبسن در نظریه خود بر کارکردهای فردی و اجتماعی زبان تأکید می‌کند و به تبیین ابعاد گوناگون آن می‌پردازد. در نتیجه، چندسونگری^۶ در این الگو باعث شده است تا یکی از کامل‌ترین و جامع‌ترین طرح‌ها در زمینه ارتباط کلامی شکل بگیرد. در الگوی یا کوبسن، شش نقش زبانی در نظر گرفته شده است که عبارتند از: الف) ادبی ب) عاطفی ج) ترغیبی د) فرازبانی^۷ ه) ارجاعی^۸ و) همدلی^۹ (۱). هر کدام از این نقش‌ها بخشی از ظرفیت‌های زبانی و غیرزبانی یک متن تولیدشده را تبیین می‌کنند.

ظرفیت‌های این نظریه باعث می‌شود محققان امکان تحلیل ابعاد جدیدی از آثار گوناگون ادبی را به دست بیاورند و با کاربست مبانی این نظریه کیفیت نگرش خالقان آثار به مسائل مختلف از جمله موضوعات تعلیمی و اخلاقی مورد نظر قرار گیرد. بر این پایه، هدف و مسأله اصلی تحقیق حاضر، پرداختن به کیفیت پیام‌های تعلیمی خلق‌شده از جانب مولوی در غزلیات و ترجیعات بر اساس مؤلفه‌های نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن است. پرسش‌های اصلی تحقیق عبارتند از: الف) کاربست مصداق‌های نظریه مذکور چه تأثیری در پی بردن به شگردهای مولوی در بازنمایی اخلاقیات دارد؟ ب) ارتباط میان ادبیت متن و مفاهیم تعلیمی در غزلیات و ترجیعات مولوی چگونه تبیین می‌شود؟ ج) ذیل هر کدام از نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در نظریه مذکور چه آموزه‌هایی بازنمایی شده است؟

این تحقیق بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است. همچنین، جامعه آماری تحقیق، غزلیات و ترجیعات مولوی و حجم نمونه تحقیق، آن بخش از اشعار است که نمود نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در آن برجسته به نظر می‌رسد. ساختار کلی پژوهش به این صورت است که ابتدا به ابعاد گوناگون نقش‌های مذکور زبانی اشاره شده و در بخش اصلی، ذیل عناوین مختلف، تأثیر این نقش‌ها در انعکاس پیام‌های اخلاقی و تعلیمی بررسی و کاویده شده است.

در تحقیقات متعددی، رویکردهای تعلیمی مولوی کاویده شده است که در این بین، غلامرضایی (۲) در مقاله به مبانی اخلاق از دیدگاه مولوی پرداخته است. از دید نویسنده، شاعر به اخلاق فردی در کنار اخلاق اجتماعی اشاره کرده است و دلیل این توجه، انحطاط اخلاقی عصر مولوی است. شیروانی (۳) در کتاب خود به آموزه‌های اخلاقی در مثنوی اشاره کرده است. کمپانی زارع (۴) در کتاب خود، رویکردهای مولوی درباره اخلاقی زیستن را در پنج فصل مورد نظر قرار داده که عبارت است از: فصل اول (چیستی اخلاق و عناصر مرتبط با آن در اندیشه مولانا)؛ فصل دوم (موانع اخلاقی زیستن)؛ فصل سوم (عوامل مؤثر در بهبود زیست اخلاقی)؛ فصل چهارم (سیری در رذایل و فضایل اخلاقی)؛ فصل پنجم (چیستی ادب و کستره آن). برخی محققان (۵) در مقاله‌ای



دیده می‌شود و آن، دعوت مخاطبان به خداوند و توکل به او در دشواری‌ها است.

دوتایم پیش هر احوال، بکن این تویی آخر تویی اول، تویی
مشکل من حل در یسای بینسای
(۱۱)

مولوی از آمدن بهار شکوفایی و معنویت سخن می‌گوید و به مخاطبان خود می‌گوید که دیگر ناراحت نباشند و به آینده‌ای روشن امید داشته باشند. لحن امری او نشان می‌دهد که مولوی از سخنان خود اطمینان دارد. در این راستا، هدهد و قمری به سخن می‌آیند و پیام اصلی خود را به مخاطبان انسانی اعلام می‌دارند و صراحتاً می‌گویند که دیگر گریان نباشند؛ زیرا با حضور سلیمان (رمزی از خداوند) همه نگرانی‌ها و بحران‌ها از بین می‌رود. عبارت‌های «خندان شو» و «مگری» به خوبی نشان دهنده حال و هوای متضاد افراد در لحظه‌هایی است که خداوند در کنار آنهاست و یا در کنار آنها حضور ندارد.

بیاید این درختانی که دی‌تان بهار عدل باز آمد کزو انصاف
حلقه‌ها بستند بس تاند
صلا زد هدهد و قمری که که باز آمد سلیمانی که موری را
خندان شو دگر مگری نرنجانند
(۱۱)

از دید مولوی، کسانی که به دنبال شکوفایی و تعالی شخصیتی هستند، باید اقداماتی را انجام دهند. در واقع، شاعر بیان می‌دارد که بر زبان آوردن یک مطلب، کافی نیست و منجر به تحقق آن نمی‌شود، بلکه هر فرد باید تلاش کند و اهل کنشگری باشد. بر اساس این پیش‌انگاره، مولوی از مخاطبان خود می‌خواهد که سالکان حقیقی دامن ساقی را بگیرند و این‌وقتی را کنار بگذارند. در ادامه بیان می‌دارد که برای رسیدن به موسیقار باید مانند نی از زمین بیرون آیند و برای دیدار با یار، نباید کوکنار مصرف کنند. در این توصیفات، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها ترسیم شده‌اند تا سالک به شکوفایی و تعالی رفتاری و شخصیتی دست پیدا کند و از ایستایی در عرصه معنویت و اخلاق، دور بماند.

چو مرد عشرتی ای جان به کف چو این وقتی ای صوفی میا در
کن دامن ساقی یسار ای دل
چو موسیقار می‌خواهی برون آ از وگر دیدار می‌خواهی، مخور شب
زمین چو نی کوکنار ای دل
(۱۱)

مولوی بارها در جریان ارتباطگیری با مخاطب در چهارچوب غزل‌ها، سوبه پیام‌های خود را متوجه گیرنده پیام کرده است. بنابراین، کارکرد زبان در این موارد از نوع ترغیبی بوده و ساختار کلام به گونه‌ای است که منجر به تشویق مخاطب برای انجام دادن کاری یا بازداشتن از عملی می‌گردد. مولوی باورهای خود را که اخلاقی، دینی و عرفانی است تشریح می‌کند و به این دلیل که آن را درست و مطلوب می‌داند، سعی

است. توصیف، تصویرگری و صور خیال را باید مواد زیبایی و هنرنمایی شاعرانه دانست. صور خیال «در وصف‌های مادی و تصویرهای محسوس، قوی‌ترین عامل انتقال مشابهت و ارتباط می‌تواند باشد» (۹). عامل‌هایی که در بازنمایی داشته‌های ذهنی شاعر، اثری مطلوب دارند. **نقش عاطفی**، تأثیری از احساس خاص گوینده را به وجود می‌آورد. منشأ صدور این نقش از فرستنده است و به آن تکیه دارد. احساسات درونی گوینده در نقش عاطفی متجلی می‌شود. تمرکز پیام‌ها در این کارکرد بر فرستنده است. خواننده در این نقش با احساسات و هیجانات شخص آشنا می‌شود. اگر جهت‌گیری پیام به سوی گوینده و زبان، احساس خاص او باشد، نقش عاطفی است. «این احساس عاطفی می‌تواند واقعی باشد یا این چنین وانمود شود» (۸).

در **نقش ترغیبی**، مخاطب مورد توجه بوده و اصولاً چنین کلامی مخاطب‌مدار است. هنگامی که هدف از کلام، جلب مشارکت گیرنده یا برانگیختن وی باشد، نقش انگیزشی یا ترغیبی زبان حقیقت می‌یابد. این کارکرد زبانی در تبلیغات نیز، نقش مهمی دارد و به صورت امری و ندایی بازگو می‌شود و قابل ارزش‌گذاری از طریق صدق و کذب نیست (۸). در واقع، یاکوبسن پیام‌هایی را که با هدف ایجاد حرکت در گیرنده صورت می‌گیرد، ترغیبی می‌نامد.

بازتاب نقش ترغیبی در تبیین آموزه‌های اخلاقی^{۱۱} غزلیات شمس

از دید یاکوبسن، هرگاه جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب باشد، نقش ترغیبی زبان برجسته می‌شود. در حقیقت، در این نقش زبانی، فرآیند ارتباطگیری بر مخاطب متمرکز است. البته، بسیاری از جملات خبری که به قصد ترغیب بیان می‌شوند، جنبه ترغیبی دارند. جملاتی از این دست، قابل تصدیق و تکذیب نیستند (۱). در جریان ارتباط، هرگاه تمرکز بر گیرنده پیام باشد، کارکرد ترغیبی پدید می‌آید و ساختار کلام بر مقتضای حال، به جهت تشویق مخاطب شکل می‌گیرد. «گوینده با مهارت و استادی، سخن را طوری بیان می‌کند که شنونده را به کاری وادارد یا از کاری باز دارد» (۱۰). فرستنده با افعال امری، دعایی و ندایی گیرنده یا مخاطب را مورد توجه قرار می‌دهد و او را به پذیرش اصول یا عقیده خاص دعوت می‌کند.

مولوی در ترجیعات، بارها از مخاطبان خود دعوت کرده است تا بایدها و نبایدهای اخلاقی^{۱۲} متعددی را مورد نظر قرار دهند. او مجموعه‌ای از مسائل اخلاقی را شرح می‌دهد و از گروه هدف می‌خواهد تا اقداماتی را که وی از طریق تجربه دریافته و اخلاقی می‌داند، انجام دهند یا برعکس، بسیاری از بی‌اخلاقی‌ها^{۱۵} را کنار بگذارند. او در بیت زیر، معشوق را خطاب قرار می‌دهد و از او درخواست مشکل‌گشایی می‌کند. از دید شاعر، در بحران کنونی، تنها خداوند است که می‌تواند او را از مشکل پیش‌آمده برهاند؛ زیرا آغاز و پایان همه چیز است و بصیرت و بینایی بی‌مانندی دارد. در لایه‌های زیرین این ادعا نوعی کنش اخلاقی

دکتر حمیدرضا سلیمانیان و همکاران: اثرگذاری نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در تبیین آموزه‌های اخلاقی مندرج در غزلیات و ترجیعات مولوی...

همه این توصیف‌ها برآیند احساسات اوست که ریشه در باورهای عرفانی و صوفیانه شاعر دارد.

عجب سروی عجب ماهی
عجب یاقوت مرجانی
عجب لطف بهاری تو عجب میر
شکاری تو
عجب حلوا قندی تو امیری
بی‌گزندی تو
عجب تر از عجایب‌ها خبیر از
جمله غایب‌ها
عجب عقلی عجب عشقی
عجب جسمی عجب جانی
در آن غمزه چه داری تو به زیر
لب چه می‌خوانی
عجب ماه بلندی تو که گردون
را بگردان
امان اندر نواب‌ها به تدبیر و ادا
دان
(۱۱)

نقش عاطفی در شعر ذیل در بازنمایی مفهوم «ضعف انسان در برابر قدرت خداوند» اثری مطلوب دارد. شاعر سعی می‌کند از طریق بازگویی شرایط خویش، این پیام را به مخاطب انتقال دهد که آدمی در تقابل با خداوند، همواره در موضع ضعف قرار دارد و باید اظهار فرمانبرداری کند. در واقع، مولوی این مفهوم اخلاقی را با کاربست نقش عاطفی زبان شرح می‌دهد که بنده باید جایگاه خود را به خوبی تشخیص دهد و بداند که مخلوق است و خالقی توانا و برتر دارد. پس از آشنایی با این مهم، باید رفتارهایی از خود بروز دهد که شایسته موقعیت و موضع وی است.

چون باخبری ز هر
فغانی
مهمان من آمده است
انگوده
هر سیلی او چو
ذوالفقارست
زو تلخ شده دهان
دری
ماییم سرشسته
نوازش
خو کرده به سلسبیل و
تسننیم
زین حالت آتشین
امانی
خونریز و درشت
میهمانی
هر نکته او یکی
سننانی
چون تلخ شد آنچنان
دهانی ...
پرونده نازنین
جهانی
با ساقی و چو
شکرستانی
(۱۱)

مولوی به تبیین مجموعه‌ای از عواطف درونی خود می‌پردازد و سعی می‌کند با کاربست عناصر زبانی مرتبط با نقش عاطفی زبان، دنیای درون را شرح دهد و مخاطبان را با خود همراه کند. شاعر خطاب به معشوقه‌اش چنین می‌گوید که فدایی اوست. همچنین، دیگران را که خویشان را فدای او می‌کنند، سعادتمند می‌داند. مولوی سعی می‌کند با برون‌داد عواطف خود نسبت به این معشوقه، اعتبار وی را افزایش دهد.

فدایم آن کبوتر را که بر بام تو
میی‌پسرد
کجایی ای سگ مقبل که اهل
آنچنان کوی ...

می‌کند از طریق ترغیب سالکان به آن، زمینه‌های لازم را برای رشد معنوی آنها فراهم آورد. بر این اساس، مجموعه‌ای از فعل‌های امری (بنه و کن) را به کار می‌گیرد و با استفاده از ظرفیت‌های لحن خطابی، سالکان را به دوری گزیدن از دنیای دنی دعوت می‌کند. دنیایی که آب زندگی را گل آلود کرده و خوشی‌ها را به کام آدمی تلخ جلوه می‌دهد.

در آب‌وگل بنه پایی که جان
جدا کن آب را از گل چو گاه از
آبست و تن چون گل
دانه‌های ساقی
(۱۱)

مولوی مخاطبان را به شادکامی و خوش‌باشی توصیه می‌کند. فعل‌های امری «رها کن و فروکن»، در بازنمایی اهمیت این موضوع برای رشد معرفتی سالکان، اثری مطلوب دارد. مولوی باده‌نوشی و مجلس‌آرایی را یکی از آداب رسیدن به شادکامی می‌داند. البته بدیهی است که منظور شاعر از میگزاری و مجلس‌افروزی، جنبه‌ای معنوی دارد و او نوشیدن شراب عشق الهی را مجاز و روا می‌داند. «بیشتر الفاضلی که اهل تصوف برای بیان باورهای خود از آن بهره می‌بردند، در دو دسته کلی قابل تقسیم است: یکی اصطلاحات مربوط به عشق و معشوق که جنبه‌ای نمادین یافت و دیگر، اصطلاحات مربوط به باده و باده‌گزاری و ساقی و مستی و ... که معنایی مجازی پیدا کرد» (۱۲). مولوی از ظرفیت‌های چندپهلوی بودن زبان عرفان استفاده کرده و به مخاطبان خود گفته است که با گرایش به شادمانی، خود را از خودبینی نجات دهند.

رها کن ماجرا ای جان، فروکن
که آمد نوبت عشرت، زمان
سرسر ز بالای
مجلس‌آرایی
(۱۱)

بازتاب نقش عاطفی در تبیین آموزه‌های اخلاقی غزلیات شمس

منشأ صدور نقش عاطفی، فرستنده است. همچنین، دنیای درونی گوینده پیام در قالب این نقش نمود پیدا می‌کند (۸). بنابراین، گاهی این احساسات با آنچه در عالم واقع می‌گذرد، تفاوت‌هایی دارد و نباید الزامی برای همسانی این دو مقوله (عالم واقع و عواطف شخصی) قائل بود. «یاکوبسن معتقد است که نقش صرفاً عاطفی زبان، در حروف ندا تظاهر می‌یابد. مانند: ای وای! یا در اصواتی مانند: نه‌نچ و جز آن» (۱۳).

مولوی در کلیات شمس به ویژه در آئینه ترجیعات، عنصر عاطفه و احساس را دخالت می‌دهد و آن را در توصیه‌های اخلاقی و معرفت-شناختی خود دخالت می‌دهد. او در شعر ذیل سعی می‌کند به توصیف خداوند بپردازد و او را در قالب معشوقه‌ای مطلوب به تصویر بکشد. شاعر در تلاش است تا عواطف خود را به خوبی شرح دهد و خداوند را آن‌طور که در نظر دارد، بازنمایی کند و تجربه‌های احساس‌بنیاد شخصیت خود را با دیگران به اشتراک بگذارد. صوت «عجب» که بارها در شعر ذیل تکرار شده نشان از حیرت و شگفتی شاعر در برابر عظمت حق تعالی دارد. خدای مورد مولوی، «سرو، ماه، یاقوت مرجانی، عقل، عشق، جسم، جان، لطف بهار، میرشکار، حلوا قند، امیر بی‌گزند و ...» است و



به طوری که همه مردم تنگدل هستند، ولی او شادمان به نظر می‌رسد. این نگاه مولوی تبلیغ‌کنندهٔ گفتمان شادی و برتری آن بر فرهنگ غم است که شاعر از طریق بازگویی حالت‌های تقابلی بازنمایی شده است.

هین که اندیشه و غم، پهلوی
 ما خانه گرفت فرسنگ شویم ...
 یک جهان تنگدل و ما ز یک نفس عاشق آنیم که دل‌تنگ
 فراخی نشاط شویم
 (۱۱)

اخلاق بر رویارویی و تقابل بین خوبی و شر بنا شده است. «گرایش افراد به تصمیم‌گیری اخلاقی که به صورت خلاصه، گرایش اخلاقی نامیده می‌شود، عنصر بااهمیتی در تعالی جامعه و پیشرفت علمی است که بنیان خود را بر اعتماد جامعه بنا نهاده‌اند» (۱۷). افزون بر این، در گسترهٔ تصوف اسلامی هم، این تضادهای لفظی و معنایی وجود دارد. هدف محوری مولانا از سرودن شعر و تبیین موضوعات اخلاقی، نیل سالک به وحدت درونی با خودش است. وحدتی که زمینه‌های لازم را برای رسیدن او به دریای اتحاد الهی رقم می‌زند. شاعر با اشاره به دوگانه‌های اخلاق/ضد اخلاق در ترجیعات، سعی در ایجاد کنش‌های ذهنی مخاطبان دارد. در واقع، او پیام را به شیوه‌ای تقابلی بیان می‌کند تا تکاپوی ذهنی در شنونده ایجاد کند و افکار او را به چالش بکشد. بر این اساس، مولوی گرایش به عشق را دلیل عزت آدمی می‌داند. عشقی که دلیل‌ها را گرامی دارد و به آنها شخصیت می‌بخشد. در این راه، تنها تشنگان وارد می‌شوند؛ زیرا در جستجوی چشمهٔ حیوان و جاودانه شدن هستند. کسانی که عاشقی پیشه می‌کنند، سرمست و غنی بوده و کسانی خود را از موهبت عشق الهی محروم می‌کنند، تهی‌دست و فقیر به حساب می‌آیند.

هر کس که دلیل آید در عشق
 عزیزست او حیوانست
 ای شادی سرمستان، وی رونق
 بنگر به تهی‌دستان هر یک
 هـر بـسـمـانـت شـمـده مـهـمانـت
 (۱۱)

مولوی خداوند را در کانون توجهات خود قرار می‌دهد و سعی می‌کند در ترجیعات خود، حق‌محوری را کانونی‌سازی کند. مخاطب با خواندن این شعرها درمی‌یابد که با خالق برتر مواجه است که قدرتی بی‌نظیر دارد و بر همه هستی مسلط است. در بازنمایی این مفهوم، کاربرد نقش ادبی زبان، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا شاعر از طریق عناصر مربوط به این نقش، مفهومی اخلاقی را که بارها تکرار شده است، به شیوه‌ای دیگر بازگو می‌کند که از جذابیت‌های شنیداری لازم برخوردار است. در واقع، مولوی سعی می‌کند مفهوم اخلاقی «اطهار بندگی در برابر خداوند» را با تکیه بر ادبیت متن، شرح دهد و الگویی مطلوب از انسان ارائه دهد. او از نقش ادبی زبان استفاده می‌کند تا عقل را ناآرام نشان دهد، خون را جان‌آشام توصیف کند و ... «تصویرسازی‌های درخشان و

درین دام‌ست آن آهو تو در
 صحرای چه می‌گردی؟
 گهر در خانه گم کردی به هر
 ویران چه می‌پویی
 (۱۱)

مولوی باور دارد که عشق ورزیدن یکی از برجسته‌ترین موهبت‌هایی است که خداوند به همهٔ انسان‌ها عطا می‌کند. مولوی که قدر این موهبت را می‌داند، عواطف خود را به صورت صریح بیان می‌دارد و تخلیق به صفت عشق را عاملی برای رسیدن به شکوفایی و بالندگی می‌داند. حال که این‌گونه است، خود را غلام پاسبان و باغبان توصیف می‌کند و معشوقه‌اش را عامل عیب‌دانی و عیب‌یابی می‌شمارد.

غلام پاسبانم که یارم
 پاسبانستی
 غلام باغبانم که یارم
 باغبانستی
 نباشد عاشقی عیبی و گر عیب-
 ست تا باشد عیب‌دانستی
 به جستی و به شبخیزی چو ماه
 و اخترانستی
 به تری و به رعنائی چو شاخ
 ارغوانستی
 که نفسم عیب‌دان آمد و یارم
 عیب‌دانستی
 (۱۱)

بازتاب نقش ادبی در تبیین آموزه‌های اخلاقی غزلیات شمس

طبق رویکرد یاکوبسن، در نقش ادبی، جهت‌گیری پیام به سمت خود پیام است. این کارکرد زبانی پیونددهندهٔ زبان و ادبیات است که با بهره‌گیری از آن، یعنی کاربرد علوم بلاغی و زیبایی‌شناسی، می‌توان بر تأثیرگذاری سخن افزود. «در کارکرد ادبی، به ساختمان صوری زبان، توجه بیشتری می‌شود» (۱۴) و شاعر از این روش مفاهیم خود را با نگاهی زیبایی‌شناسانه بازتاب می‌دهد. در حقیقت، گوینده به دلایل مختلف مانند: تأثیر بیشتر کلام خود، نشان دادن فصاحت، بلاغت و برتری معنوی خویش، کسب شخصیت و مقام، برانگیختن تحسین و تمجید دیگران و غیره سخنش را به گونه‌ای آهنگین می‌آراید (۱۵).

در شعر مولوی، صنایع لفظی و معنوی با هدف آراستن محتوای کلام به کار گرفته شده‌اند. او سعی می‌کند از آرایه‌ها و صور خیال برای برجسته‌کردن سخن خویش بهره‌برداری کند تا در نهایت، رویکردهای اخلاقی و تعلیمی خود را با کیفیت مطلوب‌تری با گروه هدف در میان بگذارد. به بیان دیگر، مولوی صنایع ادبی را برای انعکاس بهتر لایه‌های فکری خود به کار می‌گیرد. «نظر به اهمیت ارزش‌ها و اخلاقیات در سعادت فردی و اجتماعی بشر، مسألهٔ اخلاق در طول تاریخ همواره مورد توجه محققان و دست‌اندرکاران تربیت و به طور کلی، مصلحان اجتماعی بوده است» (۱۶). از این رو، مولوی به عنوان یک مصلح اجتماعی، همواره از ابزارهای گوناگون بهره می‌گیرد تا از اخلاق سخن بگوید. صنایع ادبی هم در این زمینه به تقویت زبان او کمک کرده‌اند.

مولوی با ایجاد تقابلهای لفظی و معنایی سعی می‌کند جایگاه خودش را در فرایند عاشقی برای مخاطبان شرح دهد. او با تقویت اصل پیام و تأکید بر ادبیت متن، به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه غم و اندوه همهٔ وجودش را فراگرفته، ولی با نوشیدن باده، این رنج‌ها را زودده است،

دکتر حمیدرضا سلیمانیان و همکاران: اثرگذاری نقش‌های ترغیبی، عاطفی و ادبی در تبیین آموزه‌های اخلاقی مندرج در غزلیات و ترجیعات مولوی...

توانمندی شعری مولانا نشان‌دهنده این است که مولانا از تمامی عناصر زبانی بهره می‌گیرد تا بتواند با مخاطب به زبان گفتگوی مشترک و مفاهیم برسد» (۱۸). تشبیه‌ها و استعاره‌هایی که در شعر ذیل دیده می‌شود، در پیچیده شدن و چندلایگی سخنان اخلاقی مولوی، اثری مستقیم داشته است.

عیسی جان را از زمین فوق ثریا
بی‌فوق و تختی هر دمش تا رب
اعلی‌می‌کشی
مانند موسی چشمه‌ها از چشمه
موسی جان را هر زمان بر طور
سینا می‌کشی
پیدا می‌کنی
این عقل بی‌آرام را می‌بر که
وین خون جان‌آشام را می‌کش
که زیبا می‌کشی
از عین جان بر خاستی ما را
سوی ما می‌کشی
تا صدر الا کهکشانش لا را به الا
می‌کشی
وین عقل چون قنديل را بر
سقف مینا می‌کشی
(۱۱)

خالق و مخلوق به درستی بیان می‌دارد. همچنین، مولوی عشق را پدیده‌ای دشوار و همراه با بحران‌های جسمی و روحی عدیده در آغاز می‌داند، اما باور دارد که پس از گذشتن از این سختی‌ها، نتایج مطلوبی به دست می‌آید. موضوع دیگر، بدل شدن سالک از فردی منفعل و سست‌عنصر به انسانی کامل در اثر بهره‌مندی از توجهات الهی است. مولوی با اشاره به تجربه‌های شخصی خود، به تبیین این مهم پرداخته است.

بررسی کارکرد نقش ادبی نشان می‌دهد که مولوی از ظرفیت‌های ارتباطی صناعی چون: استعاره، تشبیه، تضاد و تقابل و ... استفاده می‌کند تا مقولاتی اخلاقی همچون: «تبیین برتری گفتمان شادی بر غم»، «عجز و ناتوانی قدرت بزرگان در مواجهه با قدرت الهی»، «عشق عامل عزت بخشیدن به انسان»، «اظهار بندگی در برابر خداوند» را شرح دهد. مولوی این نقش را در بسیاری از ترجیعات به کار می‌گیرد تا ضمن حفظ جنبه‌های ادبیت متن خلق شده، کلام اندرزی و توصیه‌محور خود را مطلوب‌تر جلوه دهد و موجب اثرگذاری بیشتر مفاهیم مورد نظر شود.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت‌داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

نتیجه‌گیری

اخلاقیات در شعرهای مولوی با عنایت به مسائل عرفانی، فرهنگی و دینی تبیین شده و مدخل‌های بیرونی، اثری ملموس بر جهت‌گیری‌های فکری شاعر داشته است. در ارتباط با نقش ترغیبی، مولوی از این کارکرد برای دعوت مخاطبان خود به اصلاح کاستی‌های اخلاقی^{۱۶} و گرایش به نیکویی‌های منشی استفاده کرده است. واکاوی این نقش نشان می‌دهد که چیدمان بایدها و نبایدهای اخلاقی در ذهن شاعر از قبل شکل گرفته و او به خوبی می‌داند که مخاطبانش در تقابل با دنیا و مظاهر آن باید چه واکنش‌هایی نشان دهند. با نظر داشت این مهم، مولوی به صورت ندایی (کمتر) و امری (بیشتر)، نظرات خود را بازنمایی کرده است تا در نهایت، مخاطب را به مطلوبیات دنیای ذهنی خویش نزدیک‌تر کند. او در یک نگاه کلی، مفاهیم اخلاقی بسیاری از جمله «خدمت‌جویی، توکل به حق تعالی، پرهیز از عادات بد، گرایش به عادات نیکو، خودمراقبتی و نفس‌ستیزی» را مطرح می‌کند.

نقش عاطفی، دنیای درونی مولوی را که با دغدغه‌های جمعی پیوند خورده است، بازنمایی می‌کند. او در بخشی از ترجیعات با تأکید بر صوت «عجب» به تبیین عظمت باری تعالی می‌پردازد و افزون بر این، ضعف انسان را در برابر قدرت خداوند شرح می‌دهد و جایگاه انسان را در پیوند

واژه نامه

- | | |
|----------------------------|--------------------|
| 1. Conative function | نقش ترغیبی |
| 2. Emotive function | نقش عاطفی |
| 3. Poetic function | نقش ادبی |
| 4. Communicative actin | نظریه ارتباط کلامی |
| 5. Regular | قاعده مند |
| 6. Multiplicity | چندسونگری |
| 7. Metalinguistic function | نقش فرازبانی |
| 8. Referential function | نقش ارجاعی |
| 9. Multiplicity | چندسونگری |
| 10. Communication action | کنش ارتباطی |
| 11. Moral teachings | آموزه های اخلاقی |
| 12. Moral inadequacies | نبایدهای اخلاقی |
| 13. Educational messages | پیام‌های تعلیمی |
| 14. Morality | اخلاقیات |
| 15. Unethical | بی اخلاقی |
| 16. Moral deficiency | کاستی اخلاقی |

References

1. Jacobsen R. (1997). Fundamental trends in language knowledge. Translation by Cyrus Safavi. Tehran: Hermes. pp. 74-185.
2. Gholamrezaei M. (1997). The basics of ethics from Maulvi's point of view. Madras magazine; 7(5): 2-14. (In Persian)
3. Shirvani A. (1998). Moral teachings in Masnavi. 1st ed. Iran/Qom: Eram. (In Persian)
4. Zare M. (2014). Rumi and ethical living. Tehran: Negahe Moaser. (In Persian)
5. Gurji M, Kopa F, Abediha H, Cheraghi, N. (2019). Analysis and analysis of a lyric from Divan Shams with an approach to one of the Stoic teachings in relation to the spiritual Masnavi. Mystic Studies Magazine; 9(32): 191-218. (In Persian)
6. Tokhkar Hasan Kiadeh K, Izadyar M, Hekmat SH. (2021). Examining the themes of social ethics in Rumi's poems by relying on Masnavi al-Masnavi. Journal of Educational Literature; 13(52): 1-20. (In Persian)
7. Yavari M, Rahmanian Z. (2022). Detailing in Maulavi's Masnavi based on the theory of ethics of care. Journal of Educational Literature; 14(54): 1-23. (In Persian)
8. Jacobsen R. (2001). Linguistics and poetry. Translation by Safavi S. Tehran: Hermes. (In Persian)
9. Shafii Kadkani M. (2009). Imaginary images in Persian poetry. Tehran: Aghaz. (In Persian)
10. Alavi Moghadam M. (1998). Theories of contemporary literary criticism. Tehra: Agah Publication. (In Persian)
11. Molvi JM. (1997). Generalities of Shams Tabrizi. Due to the efforts of Badi al-Zaman Forozanfar. 1st ed. Iran/Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
12. Jalili R. (2018). A comparative comparison between Ibn Faraz and Hakim Nizari Qahestani. The Journal of Comparative Studies of the Language and Literature of Nations; 5(15): 139. (In Persian)
13. Safavi K. (2001). From linguistics to literature. 1st ed. Tehran: Sooreh Mehr. (In Persian)
14. Makarik A. (2006). Encyclopedia of contemporary literary theories. Translated by Mohajer M, Nabavi M. Iran/Tehran: Afarinesh Publication. (In Persian).
15. Bagheri M. (1994). Linguistic articles. Tehran: Payam Noor University. (In Persian)
16. Esfahani M, Mahrozadeh T, Beheshti S. (2021). An analysis of the concept of ethics in the Frankfurt school. Journal of Ethics in Science and Technology; 16(1): 1-6 (In Persian)
17. Farajzadeh Dehkordi H, Esmaili Kajani M. (2013). The mutual relationship of spirituality and materiality with moral decision-making. Journal of Ethics in Science and Technology; 9(3): 1-7 (In Persian)
18. Khaniki H. (2015). Language and communication ethics in Rumi's thought. Journal of Ethics in Science and Technology; 11(2): 1-16. (In Persian).